

ترجمه عناصر فرهنگی از زبان فارسی به زبان فرانسه:

تحلیل و بررسی ترجمه نشانه‌های فرهنگی در داستان مهمان مامان اثر هوشنگ مرادی کرمانی

مرضیه اطهاری نیک‌عزم (استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه شهید بهشتی)

M-atharinikazm@sbu.ac.ir

مینا بلوکات (کارشناس ارشد مترجمی زبان فرانسه دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسئول)

Mina.boloukat@gmail.com

چکیده

در این پژوهش، با تکیه بر اثری که رابطه مستقیمی با فرهنگ و جامعه ایرانی دارد، به تحلیل و بررسی ترجمه عناصر فرهنگی از زبان فارسی به زبان فرانسه می‌پردازیم. مهمان مامان اثر هوشنگ مرادی کرمانی است که ماری بل باهیا^۱ آن را در سال ۲۰۰۸ به فرانسه ترجمه کرد. هدف نگارندگان از برگزیدن این کتاب، نمایش دنیایی از انسانیت، عشق و دوستی میان انسان‌ها در جامعه ایرانی است که نویسنده با سبک خاص و زبان عامیانه خود به خوبی آن را به تصویر کشیده است. آثار او که بیشتر در زمینه ادبیات کودک و نوجوان هستند، بسیار مورد استقبال محافل ادبی و مطبوعات در داخل و خارج از ایران قرار گرفته‌اند و به زبان‌های بسیاری ترجمه شده‌اند. در این پژوهش، به بررسی ترجمه عناصر فرهنگی پرداخته‌ایم و دو پرسش اساسی را مطرح کرده‌ایم: آیا نشانه‌های فرهنگی و معنای غیرصریح (تلویحی) آنان ترجمه پذیر هستند؟ چگونه این امر محقق می‌شود؟ هدف ما بررسی این است که آیا می‌توان فرهنگ یک جامعه را ترجمه کرد. با این هدف، از نظریه معنی‌شناسی زاویه دید بهره برده‌ایم و براساس این نظریه به بررسی ترجمه پرداخته‌ایم. این نظریه، نظریه نوینی است که پیش از این بیشتر در مطالعات زبان‌شناختی استفاده شده است؛ اما در زمینه ترجمه‌شناسی نیز کاربردی است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، عناصر فرهنگی، معنای تلویحی، نظریه معنی‌شناسی زاویه دید.

۱. مقدمه

معرفی ادبیات معاصر ایران به مخاطبان بین‌المللی، بیش‌ازپیش نیاز به ترجمه را آشکار ساخته است. آثار ادبی که آیین تمام‌نمای فرهنگ یک جامعه هستند، مترجمان را با چالشی

1. Maribel BAHIA

بزرگ روبه‌رو می‌کنند؛ زیرا، هنگام ترجمه با سؤال مهمی روبه‌رو می‌شوند و آن این است که چگونه باید نشانه‌های فرهنگی را که در این آثار به‌وفور یافت می‌شوند، ترجمه کرد؟ با تکیه بر این اصل اساسی، ترجمه تنها فرایندی ساده بر روی واژگان نیست؛ بلکه فرایندی است که بر روی معنی صورت می‌گیرد.

اثری که آن را در پژوهش حاضر بررسی می‌کنیم، مهمان مامان از هوشنگ مرادی کرمانی است که ماری بل باهیا آن را در سال ۲۰۰۸ به فرانسه ترجمه کرده است. هدف نگارندگان از انتخاب این اثر به‌تصویرکشیدن جامعه سستی ایرانی و دنیایی از عشق و انسان‌دوستی در روابط میان انسان‌ها در این کتاب است. در این پژوهش دو پرسش اساسی را مطرح کرده‌ایم: آیا می‌توان نشانه‌های فرهنگی را ترجمه کرد؟ اگر این امر امکان‌پذیر است، چگونه می‌توان به آن دست یافت؟ نظریه‌ای که در این تحقیق از آن بهره برده‌ایم، بر پایه نظریه زاویه دید از پیر ایو راکا^۱ استوار است؛ نظریه‌ای که طبق آن واژگان به‌کاررفته در یک گفته زاویه‌های دید را ایجاد می‌کنند. براساس این نظریه، واژگان یک زبان واژه دیگری را نیز درخود پنهان کرده‌اند و این زاویه دید پنهان است که معنا را می‌سازد. با تکیه بر پیکره مطالعاتی خود و مثال‌های برگزیده، مشکلات ترجمه عناصر فرهنگی را بررسی خواهیم کرد.

۲. مسئله فرهنگ

فرهنگ به چه معنا است؟ آیا ترجمه نقش مهمی را ایفا می‌کند؟ به‌گفته برخی از نظریه‌پردازان ترجمه همچون تیلور ادوارد، «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل باورها، عقل، هنر، اخلاق، قانون، عرف و هر عادت و رفتار انسان به‌عنوان عضوی از جامعه می‌شود» (اوکه^۲، ۱۹۸۴، ص. ۲۰). هنگامی که از فرهنگ سخن به‌میان می‌آوریم، تقریباً به تمام جنبه‌های زندگی انسانی می‌اندیشیم. زبان ابزاری بسیار مهمی برای انسان است و از آن برای به‌حرکت درآوردن فرهنگ در هر جامعه‌ای استفاده می‌شود. از آنجایی که فرهنگ جوامع انسانی بسیار گوناگون و درحال تغییر مداوم هستند، ترجمه از یک زبان به زبان دیگر ساده نیست. اولین مشکل

1. P-Y. Raccach

2. Oke

اساسی‌ای که مترجم با آن روبه‌رو می‌شود، نادیده‌انگاشتن تأثیر ویژه فرهنگ بر زبان است. اکو بر اشتراک بین فرهنگ و زبان در رابطه با ترجمه تأکید می‌کند و می‌گوید: «ترجمه تنها گذر از یک زبان به زبان دیگر نیست؛ بلکه میان دو فرهنگ یا مجموعه‌ای از دانش‌ها است. مترجم علاوه بر قواعد زبان‌شناختی به عناصر فرهنگی نیز توجه دارد» (اکو^۱، ۲۰۰۶، ص. ۱۹۰).

افزون‌براین، ماریان لودره در این باره می‌نویسد: «از میان مشکلات ترجمه، سهم مشکلات مربوط به فرهنگ از همه بیشتر است. مفاهیم و موضوعات موجود در یک فرهنگ با واژگان تمدن دیگر مطابقت ندارند. نمی‌توان مفاهیم یک فرهنگ را با واژگان تمدن و فرهنگ دیگری توضیح داد. نمی‌توان این انتظار را از خواننده ترجمه داشت که با ماهیت این مفاهیم آشنا باشد: عادات غذایی، لباس‌ها، رسوم مذهبی و آیینی یک جامعه برای خواننده ترجمه روشن نیست. بحث تنها بر سر این نیست که چه واژه‌ای در زبان مقصد هماهنگ با زبان مبدأ جایگزین شود؛ بلکه بیشتر، دانستن این مسئله است که چگونه تا حد امکان، می‌توان دنیای پنهان‌شده را بیان کرد؟» (لودره^۲، ۱۹۹۴، ص. ۱۲۲).

ژان دولیل از مترجمان با عنوان صنعت گران تاریخ و هویت فرهنگی نام می‌برد و می‌گوید: «فرهنگ که بر ویژگی‌های یک جامعه یا گروه اجتماعی اطلاق می‌شود، باید به‌طور مستمر عرضه شود تا شاید بتواند ادامه حیات یابد. علاوه بر هنر و ادبیات، فرهنگ شیوه‌های زندگی و طرق هم‌زیستی، نظام‌های ارزش‌گذاری و رسوم و باورها را دربر می‌گیرد» (دولیل^۳، ۲۰۱۰، ص. ۲۴).

باید خاطرنشان کرد که زبان ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ دارد و فرهنگ نماد کاملی از عادت‌ها و رفتارها است. باین‌حال، یک زبان می‌تواند از مرزهای گوناگون فرهنگی عبور کند. برای دستیابی به معنا، باید شناخت کاملی از فرهنگ مورد اشاره داشت. می‌توان گفت که معنای یک واژه یا عبارت تا حد زیادی از فرهنگ آن نشأت می‌گیرد. درواقع، معنا پیوند عمیقی میان فرهنگ و زبان ایجاد می‌کند و از آنجایی که ترجمه *فرایند زبانی* ساده‌ای نیست، باید به

1. Eco

2. M. Lederer

3. Jean Delisle

درک فرهنگی عمیقی دست یافت؛ زیرا، مترجم متعهد به تولید معادل‌ها است و در مواجهه با واژگان فرهنگی نمی‌تواند این معادل‌ها را تولید کند و در ترجمه به مشکل برخورد. مترجم ادبی باید بداند که کار او با دو فرهنگ در ارتباط است. درواقع، او به بازسازی نظام‌های فرهنگی نشانه‌های زبان‌شناختی کمک می‌کند و برای تکمیل این کار لازم است که او نظام دستوری و ساختاری زبان مبدأ را بشناسد و در نتیجه، معناسازی کند. عناصر اجتماعی- فرهنگی که هیچ معادل دقیقی در زبان مقصد ندارند، نمی‌توانند با روش‌های معمول ترجمه شوند؛ بلکه نیاز به رویکردهای ویژه‌ای دارند.

شایان ذکر است که یافتن مرجع یک نشانه در زبان دیگر تقریباً غیرممکن است و مترجمان مجبور می‌شوند تا خود این مرجع را ایجاد کنند و نشانه‌ای متناسب برای مخاطبان را به وجود آورند. عناصر اجتماعی- فرهنگی نیز که در فرهنگ زبان مقصد وجود ندارند، به همین ترتیب هستند؛ عناصری همچون اسامی خاص، وقایع، آداب و رسوم، آیین‌ها، مذاهب، موضوعات بومی، غذاها و ... به عنوان مثال، سبزیجات و غذاهای ایرانی مانند قورمه‌سبزی و آبگوشت غذاهایی هستند که در فرانسه یافت نمی‌شوند؛ بنابراین، مترجم برای حل این مشکل چه می‌تواند بکند؟ «وقتی scone^۱ اسکاتلندی و muffin^۲ انگلیسی را نان کوچک برگردان کنیم، درحقیقت، هیچ ترجمه‌ای نکرده‌ایم. در این موارد چه باید کرد؟ آیا باید طرز تهیه و مواد لازم و کاربرد آن را در پانویس توضیح دهیم؟» (اوری^۳، ۱۹۶۳، ص. X). آیا باید مخاطب را به سوی دنیای فرهنگی نویسنده هدایت کرد یا باید متن اصلی را متناسب با دنیای فرهنگی مخاطب انتقال داد؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که نظریه‌پردازانی همچون امبرتو اکو آن‌ها را مطرح می‌کنند.

یکی از راه‌حل‌های این مشکل، یاری‌جستن از معنای ثانویه یا هاله‌های معنایی مرتبط با واژگان است؛ زیرا، به گفته آندره مارتینه^۴ (۱۹۶۷، ص. ۱۲۹۲)، «فرهنگ را نمی‌توان در معنای

۱. نانی کوچک و نرم که با چای خورند.

۲. نان کوچک و گرد که در قالب پخته می‌شود و برشته و کره‌زده خورده می‌شود.

3. D. AURY

4. A. Martinet

صریح واژگان یافت؛ بلکه باید آن را میان هاله‌های معنایی جست». در این راستا، از نظریه «معنی‌شناسی زاویه دید» متعلق به پیر ایو راکا بهره می‌بریم. طبق این نظریه، واژگان به‌کاررفته در یک گفته زاویه‌های دیدی را در خود مستتر دارند. او اذعان می‌دارد که «واژگانی که به‌کار می‌بریم، ایدئولوژی‌ای را دربر دارند که نشان‌دهنده تحول فرهنگی جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنیم و همچنین زبانی که با آن صحبت می‌کنیم. در اینجا بحث از ایدئولوژی است؛ زیرا، زاویه‌های دیدی که واژگان به ما نشان می‌دهند، پیش‌فرضی را در تغییر گفته‌ها ایجاد می‌کنند» (راکا، ۲۰۰۲، ص. ۲۶۴).

اکنون به بررسی هاله‌های معنایی واژگان و عبارات فرهنگی در کتاب *مهمان مامان* می‌پردازیم. در این راستا، پنج مسئله را در ارتباط با ترجمه هاله‌های معنایی واژگان فرهنگی برمی‌شماریم:

- مسئله اسامی خاص و ملیت شخصیت‌ها؛
 - واژگانی که به‌طور مستقیم با فرهنگ ایرانی سر و کار دارند و برای جامعه فرانسوی‌زبان ناشناخته هستند؛
 - اسامی غذاها؛
 - اشاراتی به آداب و رسوم (عموماً مذهبی) ایرانیان؛
 - اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.
- از طریق مثال‌های برگزیده به بررسی موارد موارد بالا می‌پردازیم.

■ اسامی خاص

در رابطه با مشکلات فرهنگی مربوط به ملیت اشخاص، یکی از راهبردها برای رعایت حال‌وهوای داستان حفظ اسامی خاص به همان ترتیب است. رومنی^۱ (۱۹۸۴، ص. ۲۷۰) در مقاله‌ای در این باره می‌نویسد: «شایسته نیست که این اسامی را تغییر داد از این رو که آن‌ها به یک فرهنگ بیگانه تعلق دارند». پیشنهاد او در این گونه موارد نوشتن توضیحی در آغاز کتاب برای

1 . C. Romeny

آگاهی دادن به خواننده است؛ اما در ترجمه کتاب *مهمان مامان*، مترجم خواننده را نسبت به اسامی فارسی، با پیش توضیح و نیز به صورت پانویس آگاه نکرده است؛ همانند نمونه‌ای که کریستف بالایی در هنگام ترجمه عادت می‌کنیم زویا پیرزاد به کار برده است: «در فارسی برای رعایت ادب یا از روی علاقه و محبت در کنار نام کوچک از کلمه آقا/ خانم استفاده می‌کنند. این کاربرد یا بیانگر آشنایی و الفت است یا بیانگر احترام» (پیرزاد، ۲۰۰۷، ص. ۸)؛ اما در اثر مورد مطالعه ما مترجم تنها به ذکر اسامی خاص اکتفا کرده است و از ذکر خانم/ آقا که نویسنده برای احترام به کار برده، خودداری کرده است. در فرهنگ ایرانی نامیدن فرد بدون افزودن کلمه آقا یا خانم بی‌احترامی تلقی می‌شود؛ به‌ویژه اینکه آن فرد بزرگ‌تر نیز باشد. مثال‌های زیر نشان می‌دهند که مترجم زاویه دید نویسنده را منتقل نکرده است؛ زیرا، او واحد معنایی / احترام را از اسامی خاص حذف کرده است:

مثال ۱:

Traduction: J'ai sommeil, Chowkat. Je vous en prie, allez diner (p. 86).	- خوابم می‌آید شوکت خانم. شما بفرمایید شامتان را بخورید (ص. ۷۴).
Traduction proposée: J'ai sommeil, Chowkat khanom.	

مثال ۲:

Traduction: Un jour, Ehteram a voulu étouffer Bahareh au hammam, dit Amir (p. 106).	- امیر گفت: احترام خانم یک بار می‌خواست بهاره را تو حمام خفه کند (ص. ۹۱).
Traduction proposée: Un jour, Ehteram khanom a voulu étouffer Bahareh...	

مثال ۳:

- به پری خانم، پینه‌دوز سر بازارچه، مرضیه خانم، مادر عبدالله و ته کوچه‌ای‌ها دادیم (ص. ۴۹).	
Traduction: J'en ai donné un peu à Pari, au savetier qui est à l'entrée du bazar, à Marzieh, à la mère d'Abdollah et à ceux qui habitent au bout de la rue (p. 58).	
Traduction proposée: ... à Pari khanom, ... à Marzieh khanom,...	

▪ واژگان خاص

برای ترجمه کردن پیش از هر چیز باید متن اصلی را فهمید؛ زیرا، تنها در صورتی می توان متنی را قابل فهم برگردان کرد که واژگان فرهنگی به خوبی درک شده باشند و در غیر این صورت می توانند مانع فهم صحیح شوند. واژگان فرهنگی که برای خوانندگان فارسی زبان روشن هستند، الزاماً برای مخاطب فرانسوی زبان واضح نیستند؛ زیرا خواننده متن ترجمه، فرهنگی متفاوت با نویسنده دارد؛ به این ترتیب، مترجم باید به این مسئله توجه کند و با استفاده از راهبردهای گوناگون تلاش نماید تا این واژگان فرهنگی و در نتیجه، معنای ضمنی واژگان منتقل شوند. مترجم باید توازن بین فهم متن و فرهنگ زدایی متن را حفظ کند؛ به این معنی که مترجم واژه فرهنگی را حذف می کند و متن براساس فرهنگ اصلی آن استوار نمی ماند. راهکاری که برای این مسئله وجود دارد، حفظ هاله های معنایی واژگان زبان مبدأ در ترجمه است تا زاویه دید نویسنده منتقل شود؛ در نتیجه، می توان معادل هایی را برگزید که همان هاله های معنایی را در زبان مقصد داشته باشند؛ اما گاهی حفظ این معنای ضمنی دشوار است که در این موارد می توان آن اسم یا آن واژه زبان مبدأ را بدون تغییر در ترجمه حفظ کرد؛ به این ترتیب، مترجم جنبه خارجی بودن متن را نیز حفظ می کند و از پانویس برای توضیحات لازم استفاده می نماید.

مثال ۱:

- کسی از پشت بام صدایش را بلند کرد و گفت «یا الله» (ص. ۱۵). Traduction: Quelqu'un, sur un toit, de l'autre côté de la maison, crie : - Ya Allah! Femmes couvrez-vous, des hommes arrivent! (p. 16)	
Équivalent	Mot persan
Ya Allah	یاالله: (ندا) لفظی است که مردان هنگام ورود به خانه گویند، تا اگر زن نامحرم در خانه هست روی خود را بپوشاند.

در این مثال، با واژه‌ای کاملاً فرهنگی روبه‌رو هستیم: «یا الله» ترجمه‌ناپذیر است و مترجم ناگزیر آن را توضیح داده است: «زنان خود را بپوشانید مردان از راه می‌رسند»؛ اما چرا آن‌ها باید خود را بپوشانند وقتی مردان می‌آیند؟ توضیح داده شده، معنای ضمنی واژه «یا الله» را که ارتباط تنگاتنگی با دین اسلام و فرهنگ ایرانی دارد، منتقل نمی‌کند.

مثال ۲:

- مادر در قوطی کندر و اسفند را باز کرد (ص. ۱۶) Traduction: La mère ouvre la boîte d'herbes aromatiques et d'encens (p. 17).	
Équivalent	Mot persan
Herbes aromatiques: ou fines herbes, sont des plantes cultivées dans les jardins potagers ou en grandes cultures maraîchères pour leurs qualités aromatiques, condimentaires ou médicinales. On emploie généralement leurs feuilles, fraîches, séchées ou déshydratées, pour assaisonner, relever ou parfumer diverses préparations culinaires crues ou cuites.	کندر: صمغی (شیره خشک‌شده) خوشبو است که از درختی شبیه به مورد گرفته می‌شود. آن را در آتش می‌سوزانند تا بوی خوش آن منتشر شود.
Encens: Substance résineuse aromatique, qui brûle en répandant une odeur pénétrante.	اسفند: (سپند) گیاهی است با گل‌های ریز سفیدرنگ و دانه‌های سیاه که دانه‌های سیاه آن را برای دفع چشم زخم روی آتش می‌ریزند.

طبیعتاً این گیاهان در فرانسه وجود ندارد و کاربرد و طرز استفاده از آن‌ها در فرهنگ فرانسه ناشناخته است؛ اما ایرانیان از «اسفند» در مناسبت‌های گوناگون و برای دفع چشم زخم و ضدعفونی کردن محیط‌های عمومی یا تنها به‌عنوان رسم استفاده می‌کنند؛ مانند مراسم ازدواج، وفات، آیین‌های مذهبی، استقبال از مسافران و زائران و گاهی برای مهمانان بسیار عزیز و به‌ویژه تازه‌عروس و داماد؛ در نتیجه، این گیاه برای جامعه ما بسیار شناخته شده است و حتی گاهی با استنشاق بوی اسفند خاطرات کودکی برایمان زنده می‌شود! اما طبیعتاً این مسئله نزد فرانسویان وجود ندارد و معنای ضمنی «اسفند» و «کندر» ترجمه‌ناپذیر باقی می‌ماند. معادلی که

مترجم استفاده کرده است، گیاهی است که تنها برای بوی خوب آن سوزانده می‌شود و کاربردهای درمانی، پزشکی و آشپزی نیز دارد.

مثال ۳:

- کنار بازارچه بساط می‌کند، کیسه حمام، سنگ‌پا، لیف، سفیدآب (ص. ۸۴). Traduction: Elle vend des gants de toilette, des pierres ponce, des éponges, du blanc de zinc au bazar (p. 98).	
Équivalent	Mot persan
du blanc de zinc: ou l'oxyde de zinc est un composé chimique. Cet oxyde se présente généralement sous la forme d'une poudre blanche communément appelée «zinc blanc» ou «blanc de zinc» non soluble dans l'eau. Ce solide est utilisé dans de nombreuses applications, telle que la fabrication de verres, dans la formation d'eugénate, dans la composition d'aliments et de crèmes solaires.	سفیدآب یا روشور: نوعی لایه‌بردار طبیعی پوست بدن بر پایه جربی حیوانی است که به‌طور سنتی در ایران معمولاً به شکل قرص‌های سفیدرنگ گرد تولید و عرضه می‌شود و در هنگام استحمام به‌کار گرفته می‌شود. ساختار سنتی این محصول ترکیب گل سفید و نخاع برخی جانوران است.

در ایران، حمام کردن آداب خاص خود را دارد و برای آن لوازم خاصی موردنیاز بوده است؛ مانند کیسه، لیف، سنگ‌پا و سفیدآب. کاملاً مشخص است که ایرانی‌ها به‌خوبی با این لوازم آشنا هستند و از آن‌ها استفاده کرده‌اند؛ اما در مورد واژه «سفیدآب» که مخاطب فرانسه‌زبان هیچ معنایی ضمنی از این واژه ندارد، نویسنده معادل نادرستی را جایگزین کرده است که به معنای اکسید روی است. در این مورد شایسته بود که مترجم برای حفظ فرهنگ، واژه «سفیدآب» را نگاه می‌داشت و به‌صورت پانویس، کاربرد و مواد تشکیل‌دهنده این ماده را برای خواننده درست توضیح می‌داد.

■ اسامی غذاها

در زمینه مشکلات ترجمه اسامی غذاها، مثالها بسیار زیاد است؛ زیرا، غذاها و مواد غذایی در کشورهای مختلف یکسان نیستند و بسیاری از غذاها ایرانی معادل دقیقی در فرانسه ندارند و برخی مواد اولیه در این کشور یافت نمی‌شوند. رومنی (۱۹۸۴، ص. ۲۷۵) برای ترجمه این کلمات تأکید می‌کند که: «ترجمه عباراتی که بیانگر غذاها و مواد غذایی هستند، اغلب مشکلاتی را ایجاد می‌کنند؛ یا به این دلیل که معادل دقیقی در زبان دیگر ندارند و یا به این دلیل که ارزش متفاوت دارند که بیانگر عادات غذایی مختلف در دو کشور هستند».

مثال ۱:

– می‌بخشید توی خانه‌تان گلاب دارید؟ می‌خواهیم حلوا درست کنیم دیدیم گلاب نداریم (ص. ۹). Traduction: Excusez-moi, mais est-ce que vous auriez de l'eau de rose à la maison? Je voudrais faire du halva et je me suis aperçue que je n'avais pas d'eau de rose (p. 9).	
Équivalent	Mot persan
Halva: NB: Sucrerie préparée avec de la farine, du beurre fondu, de l'eau de rose, du sucre ou du miel, notamment à l'occasion d'un décès ou de l'anniversaire d'un décès ou le jeudi soir qui est traditionnellement l'après-midi des morts.	حلوا: خوراکی که به وسیله آرد و روغن و شکر و مواد دیگر تهیه کنند. مخصوص شبهای جمعه است و به روح متوفی قسمت کنند.

در مورد واژه «حلوا»، از آنجایی که این دسر در فرانسه وجود ندارد، واضح است که مترجم برای ترجمه آن به مشکل برخورد کرده است. او برای حل این مسئله واژه حلوا را در ترجمه ذکر کرده و و آن را در پانویس به طور کامل توضیح داده است: مواد اولیه و حتی مناسبت تهیه حلوا که بسیار در فرهنگ ایرانی اهمیت دارد. این راه حل تا حدودی معنای ضمنی واژه حلوا را منتقل کرده است؛ معنایی که بیانگر تهیه حلوا برای گرامی داشت اموات به ویژه در شب جمعه است. این راه حل از معادل سازی بهتر است.

مثال ۲:

– امیر «ته‌دیگ» بزرگی گذاشت رو پلوهاش (ص. ۸).

Traduction: Ensuite, Amir se sert une généreuse portion de croûte de riz, la partie croustillante qui reste au fond du récipient dans lequel on cuit le riz (p. 93).	
Équivalent	Mot persan
croûte de riz: croûte: Partie extérieure du pain, durcie par la cuisson.	ته‌دیگ: ورقه‌ای از برنج، سیب‌زمینی یا نان که در ته‌دیگ چسبیده و برشته شده باشد.

«ته‌دیگ» از اختصاصات آشپزی ایرانی است که در مهمانی‌ها نیز سر سفره آورده می‌شود. برای ترجمه این واژه، مترجم دست به فرهنگ‌زدایی زده است و به‌طور کامل آن را میان ترجمه توضیح داده است. این توضیح بسیار طولانی است و جای آن در پانویس است؛ نه به‌عنوان معادل واژه. پیشنهاد ما انتخاب توضیحی مختصر و مفیدتر همانند riz grillé یا croûte de riz است که البته تمام واحدهای معنایی ته‌دیگ را دربر ندارد. راهبرد دیگر، حفظ واژه ته‌دیگ به‌همان صورت و توضیح آن در بخش پایانی کتاب در بخش فهرست معانی واژگان فرهنگی و به‌ویژه اسامی غذاها است.

مثال ۳:

- خورش قیمه خوب است؟ (ص. ۵۵) Traduction: Un khorech qeimeh, ça ira? (p. 65)	
Équivalent	Mot persan
khorech qeimeh	خورش قیمه: خورش که با گوشت خردکرده، لپه و سیب‌زمینی خلال‌شده تهیه کنند. خورشت: آنچه از گوشت و روغن و سبزی‌ها یا حبوبات و میوه پزند و نیم‌مایع و با برنج پخته خورند. آنچه با چلو خورند از پختنی‌ها.

- بین خورش قیمه دوست دارند یا نه؟ (ص. ۵۵)

Traduction: Va voir s'ils aiment le ragoût de pommes de terre (p. 65).	
Équivalent	Mot persan
le ragoût de pommes de terre le ragoût: Mets composé de morceaux de viande et de légumes cuits en sauce	خورش قیمه.

در مثال بالا، مترجم از دو روش برای ترجمه استفاده کرده است. بار اول واژه فرهنگی را حفظ کرده اما بار دوم، آن را توضیح داده است. مثال‌های بسیار دیگری از این دست در این کتاب یافت می‌شوند؛ همچون ترشی لپته، شامی، کله‌پاچه، قرمه‌سبزی و ... که مترجم از راهبرد توضیح میان متن استفاده کرده است و گاهی نیز این توضیحات دور از معنای اصلی و نادرست است. راهبرد پیشنهادی در این موارد این است که اگر معادل مناسبی مانند eau de rose برای گلاب وجود ندارد، نام غذا در ترجمه حفظ گردد و در انتهای کتاب و در بخشی با عنوان فهرست معانی واژگان توضیح داده شود؛ زیرا، معنای ضمنی این واژگان با شیوه‌ای که مترجم برگزیده است، منتقل نمی‌شوند.

▪ آداب و رسوم و سنت‌ها

اشاراتی که به آداب و رسوم خاص ایرانی‌ها به‌ویژه آداب مذهبی شده است، شامل صحنه‌ها و عبارات فرهنگی خاص است؛ در نتیجه، ترجمه این آداب و رسوم بسیار دشوار است و گاهی مترجم حتی برای درک آن نیز دچار مشکل می‌شود. به گفته لودره (۱۹۹۴، ص. ۶۲)، «یک مترجم خوب نه-تنها باید زبانی که از آن ترجمه می‌کند را به‌خوبی بشناسد، بلکه باید با فرهنگ آن جامعه همچون یک فرد بومی آشنا باشد». در مورد آداب و رسوم ویژه ایرانی‌ها مترجم تلاش کرده است تا معنای ضمنی آن‌ها را با توضیح میان متن ترجمه‌شده انتقال دهد؛ اما موفقیت چندانی نداشته است.

مثال ۱:

– مادر روی گل‌های آتش‌کندر و اسفند ریخت. مشت مُشت کُندر و اسفند روی سر پسر خاله و عروس گرداند و ریخت توی آتش. [...] بوی خوش کندر حیاط را برداشت (ص. ۱۶).

Traduction: La Mère verse un peu d'encens sur les braises, ensuite elle prend une poignée d'encens et, pour éloigner le mauvais œil, elle dessine un cercle autour de la tête du cousin puis autour de celle de la jeune épouse. Enfin, elle jette l'encens dans le feu. [...] L'odeur agréable des herbes embaume la cour (p:18).

مثال ۲:

- خاک بر سرم؛ چیز نذری و پنهان کاری! [...] باور کن، به ارواح خاک بابای بچه هام، به این شب جمعه قسم، خودم فقط یک انگشت، آن هم برای ثواب گذاشتم تو دهنم (ص. ۵۰).

Traduction: Mon Dieu, quelle honte! Quand on fait un vœu, on ne doit pas le cacher! [...] Crois-moi, je te le jure sur l'âme du père de mes enfants, en cette veille de vendredi, jour saint, moi-même je n'en ai pris qu'un tout petit peu du bout du doigt et encore, juste pour plaire à Dieu, auprès de qui repose mon défunt mari (p. 59).

مثال ۳:

- این را مادر عبدالله از مشهد برایم سوغاتی آورد. برده حرم تبرکش کرده (ص. ۷۸).

Traduction: Le tissu, c'est la mère d'Abdollah qui me l'a apporté de Machad. Elle l'a fait bénir au sanctuaire pour qu'il me porte bonheur (p. 92).

▪ اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات برای درک دیدگاه‌ها و جهان‌بینی یک جامعه بسیار بااهمیت هستند و به گفته لطافتی و صرافان (۲۰۰۹، ص. ۹۶)، «ترجمه اصطلاحات نکته بسیار حساسی است؛ زیرا، در واقع احساسات، افکار و اعمال با واژگان یکسانی در زبان‌های گوناگون بیان نمی‌شوند. این اصطلاحات در اغلب موارد به تجربیات زندگی، فرهنگ، تاریخ، ... یک کشور وابسته هستند».

قانعی‌فرد (۱۳۷۶، ص. ۲۶۰) درباره ترجمه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها تأکید می‌کند: «مترجم نباید اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را تحت‌اللفظی ترجمه کند بهتر است که معادل مناسبی را جایگزین آن کند، حتی اگر واژگان به‌کاررفته در اصطلاحات زبان مقصد کاملاً با واژگان زبان مبدأ مطابق نباشد». نباید فراموش کرد که «هنگام ترجمه، نباید نه در عناصر زبان-شناسی به دنبال معادل اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها گشت و نه در جملات، بلکه باید در

کارکرد آن اصطلاح معادل آن را جست. اصطلاح در زبان مبدأ باید با اصطلاحی در زبان مقصد جایگزین شود که همان کارکرد زبان مبدأ را داشته باشد. فرایند به‌کاررفته در این مورد جایگزینی نشانه‌ای از زبان مبدأ با نشانه‌ای از زبان مقصد است» (لطافتی و صرافان، ۲۰۰۹، ص. ۱۰۴). مثال‌هایی که در آن مترجم موفق به انتقال معنای ضمنی اصطلاح شده است:

مثال ۱:

- بین این حیاط را کردم مثل دسته گل (ص. ۹). Traduction: J'ai briqué cette cour pour la rendre propre comme un sou neuf. (p. 9)	
Équivalent	expression persane
propre comme un sou neuf: d'une propreté méticuleuse	مثل دسته گل: سخت پاکیزه

مثال ۲:

- گلاب‌های این رجب هم به لعنت خدا نمی‌ارزد (ص. ۹). Traduction: Celle que vend l'épicier ne vaut rien (p. 10).	
Équivalent	expression persane
ne vaut rien: être sans valeur, médiocre	به لعنت خدا نمی‌ارزد: به‌هیچ‌نیزیدن

مثال ۳:

- آسمان که به زمین نمی‌آید (ص. ۱۰). Traduction: ça serait pas la fin du monde quand même! (p.11)	
Équivalent	expression persane
ça serait pas la fin du monde: ce n'est pas grave	آسمان به‌زمین آمدن: (معمولاً در مفهوم مخالف به‌کار می‌رود) حادثه‌ای سخت و عجیب رخ نمودن، اتفاقی خارق‌العاده روی- دادن (کتاب کوچه)

مثال‌های ناموفق در برگردان اصطلاحات:

مثال ۱:

- چشم مادر روشن (ص. ۱۳). Traduction: Que nos yeux s'illuminent à votre vue! (p. 13)	
Équivalent	expression persane
Les yeux s'illuminent à votre vue: briller Traduction proposée: Vous avez illuminé ma journée./ Vous avez éclairé ma journée.	چشم روشن شدن: شاد شدن و خرسند و خشنود شدن و مسرورگشتن کنایه از رسیدن نشاط و خوشحالی و برق شادی در دیده در نتیجه یک خبر یا پیش آمد یا امر خوش، چون بازگشتن مسافر از غربت و به دنیا آمدن فرزند

مثال ۲:

- الان غصه دنیا روی دلم نشسته (ص. ۵۶). Traduction: C'est parce que je n'ai rien que je me ronge les sangs (p. 66).	
Équivalent	expression persane
Se ronger les sangs: <i>fam.</i> s'inquiéter et s'impatisier à l'extrême Traduction proposée: j'ai le cœur noyé de chagrin.	غصه دنیا بر دل نشستن: اندوه بسیار داشتن

مثال ۳:

- اینجا خانه خاله است آش کشک خالته نخوری پاته بخوری پاته (ص. ۸۰). Traduction: tu es ici chez ta tante et comme on dit chez nous: «Quand ta tante fait de la soupe, tu dois absolument la manger, que tu le veuilles ou non, tu ne peux pas refuser» (p. 94).	
Équivalent	expression persane
Quand ta tante fait de la soupe, tu dois absolument la manger, que tu le veuilles ou non, tu ne peux pas refuser	آشی را که خاله پخته، باید خورد؛ زیرا نخوردن آن، از ادب به دور است و باعث ناراحتی خاله می شود.

Traduction proposée: c'est une affaire à ne pas manquer.	اگر انجام کاری به عهده کسی گذاشته شده باشد که او میلی به انجام آن نداشته باشد، دیگران برای تشویق او می گویند: «آش کشک خالته بخوری پاته، نخوری پاته». یعنی مجبور هستی این کار را انجام بدهی؛ چه علاقه‌ای به آن کار داشته باشی، چه نداشته باشی.
--	---

۳. نتیجه گیری

داستان مهمان مامان واژگان فرهنگی و عامیانه بسیاری دارد که می تواند مشکلاتی را برای مترجم به همراه داشته باشد. در هنگام ترجمه باید سعی شود تا حد امکان معنای ضمنی واژگان فرهنگی و زاویه دید نویسنده به زبان مقصد انتقال یابد. برای حل مشکلات ترجمه و رسیدن به هدف تئوری «معنی شناسی زاویه دید» راهبردهای گوناگونی وجود دارد. درمورد واژگان فرهنگی، اولین راه انتخاب معادلی نزدیک به آن در زبان مقصد است. در صورت نبودن معادل، راهکار بعدی حفظ آن واژه در ترجمه می باشد؛ البته ممکن است آن واژه به سبب گسترش روابط میان ملت ها وارد زبان مقصد شده باشد؛ همچون چادر، حرام و ... در این کتاب. برای درک بیشتری توان آن واژه را در پانویس یا انتهای کتاب توضیح داد. سومین راهکار، ترجمه معنا و بخش اصلی واژه است. چهارمین راهکار، این است که واژه را با ترجمه فرانسه منطبق کنیم.

با توجه به تفاوت بسیاری که میان فرهنگ فرانسه و ایران وجود دارد، مترجم کتاب مهمان مامان چندان در انتقال زاویه دید نویسنده و معنای ضمنی واژگان موفق نبوده است. با بررسی مثال ها دریافتیم که مترجم بیشتر از راهکار توضیح میان متن استفاده کرده و به ندرت از پانویس سود جسته است؛ به ویژه درمورد اسامی غذاها و آداب و رسوم. در اسامی خاص او مؤلفه معنایی احترام را از آن ها حذف کرده است. درمورد اصطلاحات نیز در برخی از موارد آن ها را تحت اللفظی ترجمه کرده است و فهم آن را برای مخاطب فرانسه زبان دشوار کرده است؛ البته

در برخی از موارد نیز او در این زمینه موفق عمل کرده است. بی شک راهکارهای دیگری نیز برای کمتر شدن مشکلات ترجمه نشانه‌های فرهنگی وجود دارد که امید است صاحب‌نظران امر ترجمه و پژوهشگران نسبت به بررسی آن مطابق با این نظریه جدید اقدام کنند.

کتابنامه

- قانع‌فرد، ع. (۱۳۷۶). *دمی با قاضی و ترجمه*. تهران: زیار.
- مرادی کرمانی، ه. (۱۳۷۵). *مهمان مامان*. تهران: نشر نی.
- Aury, D. (1963). Préface de MOUNIN, G., *Les problèmes théoriques de la traduction*. Paris: Gallimard.
- Delisle, J. (2010). Les traducteurs, artisans de l'histoire et des identités culturelles. *Atelier de traduction* (Roumanie). n° 13.
- Eco, U. (2006). *Dire presque la même chose, expérience de traduction*. Milan: Grasset & Fasquelle.
- Lederer, M. (1994). *La traduction aujourd'hui*, Paris: Hachette-livre.
- Letafati, R., Sarrafan, A. (2009). *Les théories de la traduction*. Téhéran: SAMT.
- Martinet, A. (1967). Connotations, poésie et culture. In: *To Honor Roman Jakobson*, The Hague-Paris, Mouton.
- Moradi Kermani, H. (2007). *Les invités de maman (Une soirée à Ispahan)*. Traduit du persan par Maribel Bahia, Paris: Harmattan.
- Oke, E. O. (1984). *An Introduction to Social Anthropology*, Indiana University: Macmillan.
- Pirzâd, Z. (2007). *On s'y fera*. Traduit par C. Balaÿ. Paris: Zulma.
- Raccah, P.Y. (2002). Lexique et Idéologie: les points de vue qui s'expriment avant qu'on ait parlé, in: *CAREL Marion* (sous dir.). *Les Facettes du dire, Hommages à Oswald Ducrot*, Paris, Kimé.
- Romney, C. (1984). Problèmes culturels de la traduction d'Alice in Wonderland en français, in: *META*. Journal des traducteurs, septembre, vol. 29, n° 3, les Presses de l'Université de Montréal.